ترجمهٔ قصیدهٔ شاطبی کتاب ترجمة قصيدة ال[illegible] طبی بالفارسية
في علم القراءة

غ
صاص

٥ محمود بن عبد الصمد
غفر له الملك الاحد

ترجمهٔ شاطبی بفارسی

١

النفع تبل الضر في القرآن [illegible] في احرف
في سورة الانعام والاعراف ويونس [illegible]
والرعد والفرقان اعني الاخر[illegible]
وفي سبا والانبياء والشعر[illegible]

كمن

ل ٤٤

٤٤

کفت امام قا[illegible]م وعصیان وخطا　　طالب عفو وعطا ازخالق ارض وسما
ابتدا کردم به [illegible] الله الرحمن الرحیم　　بن بحمد خالق خلق و صلوة مصطفا
ازخداوند احد [illegible] صلوة بی عدد　　بروی وبر آل ویاروپی روانش دائما
بعدازین بشنوکه [illegible]شد ازهمه امت خیار　　امت خیر رسولان مصطفای مجتبا
واهل قرآنند اشر[illegible] جمیع امتان　　ثم اورثنا الکتاب آمد برین معنی کوا
هست قرآن بجلیس [illegible]یس وبه شفیع　　دافع شرست ورافع نافع وا غنی غنا
حاصل ازیک حرف آ[illegible]ده ثواب وبیشتر　　خوان ورو بالا بعقبی تا باعلی منتهی
کرده بودم در ثلاثه قار[illegible] نظمی شنید　　فاضلی کرد التماس ازاین فقیر بی نوا
شاطبی را ترجمه کردن [illegible]یاری آله　　کردمش زاید فواید منکشف نور وضیا
هفت قاری چارده راوی بنظم آرده خوب　　شاطبی انفع زتیسیر احسن الله الجزا
ازمدینه نافع وراوی او قالون وورش　　بونشیط ازاوطریق ازرق طریق این رضا
مکه را ابن کثیر وبزی [illegible]قنبل وراست　　بوربیعه زوطریق ابن مجاهد زین علا
بزیش زین سلیمان عکرمه قنبل و زشبل　　اوزامام ابن کثیر وقنبل صاحب صفا
نقلش ازقواس واو ابن واضح اوزقنط　　اوزشبل ابن عباد اوزامام من مضا
یافت ازبوعمرو بصری [illegible] یحیی یزید　　حفص دوری صالح سوسی ازین کرد اعتفا
زوابو الزعرا وزین [illegible] الجزیرا آید طریق　　وزدمشق الشام ابن عامر آمد مقتدا
کوهشام وابن ذکوا[illegible] ناقل وحلوانی است　　زوطریق اخفش ازین وواسطه خوانم ترا
هردوشان زایو[illegible] واوزیحیی ذماری　　عاصم ابن نجودش شعبه وحفص این دوتا
راویان وابن آد[illegible] طریق ازاین عبید　　حمزة ابن حبیبش باسلیم است اعتنا
جون خلف [illegible]ش ازسلیم اما طریق　　ازخلف ادریس وخلاد ابن شاذانش ولا
بس علی نام ک[illegible]صنف امام هفتمین　　لیث ابوالحارث جوحفص دوری اوراالتجا

ان

٢٤

ابن یحیی زوطریق است ونصیبی زین طریق　　کوفیانرا این سه آخر زامامان می نما
جون ابج کوده زحطی کلم نصع ونضق ودست　　رمزشان هریک یکی از ابتدا تا انتها
باسه نقطه ثاست کوفی او وبصری غین کو　　او وشامی ذال دان واو ومکی حرف ظا
شین حمزه ست وکسایی خا بجز نافع جمیع　　رمزمفرد مفرد آید [illegible]یم وزای و تا
قاف وضاد وتا بیا مثبت زدفع التباس　　کاه حرف رمز آید [illegible]م وکاهی جدا
رفع وجزم اثبات وحذف اظهار وادغام ضد　　بریکی ضد ازدو مثل مد وقصرست اکتفا
مطلق تحریک فتح وضدش اسکان ضد فتح　　کسر وضد نصب خفض وضم فتح ونون یا
رفع نصب واین نه معکوس است وکه مطلق بود　　رفع باتذکیر وغیب وکه مقید این سه تا
جون رموز المقرئین است وکنوز الطالبین　　نام این نظم مبارک فال براهل نهی
یاد کیر وضبط کن رمزش که قاری می شوی　　کین کمست ازشاطبی وبیش ازآنش نکتها
صورت بیت ارقلیل آمد کثیرش معنیست　　شد نهان در اخت[illegible]ا را زغایت شرم وحیا
برزتحقیق است وتدقیق وبیان ناقدان　　کوجکش مشمرکه دارد شوکت وفر وبها
این قرائتها بعزد وجمع خواندست این فقیر　　برمشایخ زان میانه صدر ارباب ادا
افضل اکرم کریم الدین بن احمد نسبت　　صاحب تجوید واتقان طیب الله الثری
او بمولانا سراج الدین مشهور قر[illegible]م　　واو ببدر کامل وسط سماء اعتلا
شیخ ابو اسحق ابرهیم حبر جعبری　　برامام منتجب اسم تکریت انتما
برعلی بن محمد کوسخاوی است واو　　برابی القاسم محمد شاطبی بحر علا
دارم اعلی زین سند خواندم بجمع الجمع عشر　　برامام مقتدی حبر زمان صدر و را
مسند عصر واوان قاضی قضاة المسلمین　　شمس حق ودین محمد شیخ اشیاخ هدی
کفت خواندم برطریق شاطبی برشیخ وقت　　شمس دین ابن صایغ واین امام رهنما
برتقی الدین محمد نام صایغ دین امام　　برکمال الدین علی واو بحبر اولیا
شیخ ابی القاسم محمد شاطبی خواندست واو　　برعلی بن محمد بن هذیل [illegible]ین بیشوا
برسلیمان ابی داود واو برشیخ ابی　　عمرو عثمان سعید دانی اهل اتقا

هست در تیسیر اسانید ائمه با رواة — یک بیک تا حضرت شمس الضحی بدر الدجی

باب اعوذ گفتن

چونکه خواهی خواند قرآنرا تعوذ گو بلند — همچو نحل از قاریان وازف و آجایز خفا

فرد

وقف و وصلش بر ولا زیشان روا لکن بود — در وجوب و سنة آن اختلافای خوش ادا

باب در بسم الله

درمیان هر دو سوره بسمله ست از ربت نذ — حمزه را وصل و سه وجه از نجک و در ویل و لا

اختیار از واصلان سکت و زساکت بسمله ست — بی نفس مختار سکت و بسمله در ابتدا

از همه لابد غیر از توبه اما در وسط — هست تخییر و بتوبه محتمل در جزءها

وقف و وصل بسمله مطلق حسن واحسن بود — وقف پیش و وصل بس بس عکس این نبود روا

سورة فاتحة الکتاب

ملک این مالک زن ور زقنبل هر صراط — سین واشمام از خلف مطلق ز خلاد اول لا

باب اصدق فز مصیطر چون بطور از ضاد و قاف — خلف و سین در طور زل و از ع خلف و در و لاه

آورد تاف — خلف و بی خلف از خلف وذکر سین در هل اتی

از هشام آمد بسین و

زل بطور وع خلف و در علیهم ضم کسر — چون الیهم بالدیهم حمزه را خوان مطلقا

ضم میم جمع پیش از هر محرک با صله — د واز قالون بخلف و پیش همزه قطع‌ها

جیم و کسرش قبل ساکن بعد کسر از ح بوصل — غیر او را ضم و میم و ها بضم از ف و ر

باب ادغام کبیر

هر مجانس یا مقارب یا مماثل دا این بخط — ملتقی هر دو محرک گر بود ادغام را

کن زح با قصر و ابدال و مماثل نیست جز — حرف ثبت و سحروع وغ تا یا بر و لا

در یکی کلمه مناسککم سلککم مدغم است — در دو کلمه جز مشدد جز منون غیر تا

بهر مضمر مدغم و در جزم مثلیننست خلف — در مقارب ضعف و خلف واو هو مضموم‌ها

چون بمریم جئت شیئا آل لوط واللائی منع — کن چو لا یحزنک و کن ادغام جنس و قرب‌ها

لیک حرف مدغم فیه است و مدغم سیزده — ثبت وضق شک جذر و سلم و عکس اخفو غیها

سیزده جا این بود چو زجا و زنه نحو و الذین — خلف در جز مش چو یخلو و یبتغ آن یک کاذ با

مدغم فیه است صظط و عز و مدغم ندح و لیک — قسم اول با ندح باشند مدغم مطلقا

قرح دکلم است و سنثبت مشترک در هر دو قسم — خاص مثلین است دغی و هغف و حکم ماضی

قاف در کاف و بعکس ادغام نی بعد از سکون — قاف یک کلمه محرک پیش و کم از بس روا

خلف طلقکن و را در لام و عکس از نی بفتح — و زپی ساکن بجز قال چو نون در لام و را

نی بس از ساکن بجز نحن چو اخرج شطأه — بعض شأن و ذی المعارج تعرج ادغام است و حا

در فزحزح عن دکر در زوجت سین النفوس — در سبیلا عرش و خلف الراس شیبا کن ادا

دال مدغم در ستضشذ جز چو صاد و ظا و ثاست — نی بفتح آن از پی ساکن بجز تا کان سزا

هست تا در طاد این ده مدغم و لتأت وآت — والزکوة ثم والتوریة خلف و حرف ثا

پنج اول ذال در سین است و صاد و با بمیم — جز یعذب من مکو بس میم را در با خفا

از پی تحریک لیکن روم و اشمامت بود — در همه جز میم و با مطلق ز بعضی غیر فا

حرف در ادغام اشد با صفتش بس بعد مد — قصر و توسیطست و مد و بعضی از اهل ادا

از پی حرف صحیح ساکن اخفا گفته اند — چون خذ العفو و من العلم و چو خلد اندر جزا

زو هزار و سیصد و پنج است مدغم سی و دوست — مظهر از ابن مجاهد گاه خلف از لفظ‌ها

قول دانی دان این تعداد و در آن این نظر — بس نظر در نشر کن تا گویدت خوش مرحبا

کید ساحر ساقط از دانیست بس آن شش بود — بیست و هشت از او صحیح است و نظر در جارها

صفا و زجرا چو ذکرا ذروا از ف مدغم است — نی بروم و ذکرا عرفت و ضبحا قاف را

خلف و بیت حف تمدونن زف مکنی جز — مکی و در تعدانن ل و تامنا نما

روم و اشمام از همه نون تأمنا جز — غیرها و ابن ذکوان خلف بر ل ابتها

باب هاء ضمیر

هاء مضمر چار قسمست و سه قسمش متفق — بس محرک پیش ساکن کن صله از د ها

خواند عذ فیه مهانا بس یؤده نصله — نؤته اسکان و نوله صغ و القه فن و ح

یتقه صح خلفش از قاف و سکون قاف و قصر — حفص و یاته ساکن از ی قصر و اشباعش ز ب

قصر حمله ها ز ب خلفش زل و بن ضمه — ساکن از ی خلفش از طل قصرها از نقلا

دو یرضه ساکن بز لزال از هشام و ضم کسر — در علیه الله و انسانیه حفصش ارتضا

ضم کسر ها در ازجه طل یذ و قصر از محب   ساکن از فن همز ساکن کدح را زاید نما
کدخ ساکن همز ازجه کرد و قصر ها محب   ضم کسر از طل ید و اسکان ها از فن روا

باب مد و قصر

پیش واو و یا ساکن ضم و کسر این و الف   همز ازیی مد کن مد طویل از چم و ف
اوسط از غیر و جوجا و جی و سوای متصل   منفصل توبوا الی لی ان به ان ما اتی
قصر این ید خلف طب و اطول زخ قسمین و باز   ن و بس ک است و د و بس باقیان خوان بزولا
همز ثابت یا مغیر پیش مدش قصر و مد   با وسط از ورش جون اوتوا آامنتم رای
جز صحیح ساکن از پیشش جو قرآن جز بدل   از منون غیر همز و صل مثل ایتنا
مدا در لان سه قصر و سط و وسط ذ قصر و وسط   قصر و قصر الان را در وصل و ابدالش روا
هر دو حرف لین پیش از همز در یک کلمه ز وست   مد با توسیط جز موده و جز موئلا
قصر سوآت و سه وجه همز و وسط هر دو باز   ز مبدل آامنتم مکن کن مد جون جاوا ابا
در سکون لازمی اشباع و در عارض سه وجه   گاه وقف از کل جون در عین و لین ای منه لقا
لین را در طول ضعف و مد اولی گر سبب   هست باقی و مغیر ور نه قصر اولی ترا

فایده

شانزده مدست تمکین اصل و بنیه بسط و حجز   عدل و فرق و لازم و عارض ز ورش این جار تا
روم و امکان و بدل شبه بدل دان و عوض   بصریش در مدغم و تعظیم و بس ما بعد لا
منفصل با ساکن و تفیت جایز متصل   واجب و با ساکن حالین لازم مد ها

فایده دیگر

فتح و مد و قصر و تقلیل و توسط خوان و مد   از طریق شاطبی در مثل آتی ورش را
مذهب تلخیص فحست و توسط لیک نیست   قصر با تقلیل نزد ماهران علم ما

فرد

هست در تقدیر تنبیه کانتم هؤلا   قصر و مد با مد ثانی قصر و قصر از ح و ب

باب دو همزه در یک کلمه

از احد تسهیل ثانی همز یک کلمه ست و ل   خلف در ذا فتح و ابدال بخلف از ورش ما
با دو همز ان کان صف تسهیل ک و سجده راست   اعجمی تحقیق صرف و همز مفرد ل را
جز کد اذهبتم بجز ملی االن یوتی بجز   شعبه اننا در اذا و پیش ما متت اذا
خلفش از م در اعراف انکم ع و ا   انّ در پیش لنا آنجا باخبار از د عا
هر سه آمنتم ز حفص است و بطه بر زای   وز صفر تحقیق کل مبدل بواو ست اولا
گاه وصل از زای در اعراف و ملک و کن خبر   گر باستفهام با اول جو اننا آاذا
غیر نزع و ثلهٔ ک و نمل ا بس عنکبوت   از دعاک و در دوم از دوا جز عنکبا
ک و د بانون بنمل و نزع ک و د و ا   مد پیش از فتح و کسر از حلب و ل اش خلفها
پیش کسر جز بمریم انک آیفکا بذ بح   حرفی اعراف و ظله خلف تسهیلش روا
فصلت را مد چش از ضم ز ب خلفش ز حل   وز هشام اول جو حفص آید جو قالون ما سوا
مثل الان از همه ابدال همز وصل کن   یا مسهل خوان بقصر و در به السحر آن ز ح
در ایمه خلف مد از ل و تسهیل از احد   کن بدل ساکن ز کل جون ایت آسی اوتیا

باب دو همزه در دو کلمه

همزتین همجوهم در کلمتین اول بحذف   بصری آن جون جاء امر و هؤلا ان اولیا
با اولئک هب جواد در فتح و باقی بین بین   لیک در بالسوء الا مدغم اولی واصلا
زج بتسهیل و بدل خواند دوم و ز ورش کن   اختلاس کسر یا در هؤلا ان و البغا
زو بکر محض اصح از بعض و آخر ز اختلاف   از احد تسهیل و کن با واو اصبنا بانشا
همجو او مما بیا پیش من الما را قیس است   بین بین و واو در مثل یشاء بالی
نی بقرآن عکس این و ابدال محض حرف دان   کو مسهل بین همز و حرف جنس شکلها

فایده

هؤلا ان حاذف اولی کند در هر دو مد   باز تنبیهش بقصر و مد و قصرش در اولا
ور بود تسهیل اولی جار وجهست اندرین   مد و قصر و مد ها و قصر و مد و قصر ها

فرد

نزد بعضی جایز ابدال دوم در جاء آل   بهر زای و جیم و قصر و مدشان کن ابتنا

باب همز مفرد

همز فاء الفعل ساکن ورش را ابدال جز   جمله ایواجو فا مثل یؤده دایما
مبدل از سوسی همه ساکن بجز مجزوم و امر   همچو تؤوی مؤصده رئیا جو نبئها ورا
همز با ذیکم باسکان هم بیا مبدل از وست   جمله لؤلؤ ص وی یالت زط مبدل زی
ذیب جری د بئر و بئس از جی لیلا مبدلست   والنسی مدغم ز ورش و ریا از م است و ب
بی یدل باب النبی از نافع و وقف بوت   النبی وللنبی از ب بریة دان ز ما
همز یاجوج است و ماجوج و یضاهون ز ن   مکیش ضیزی و صابون جو صابین ز خا
مرجون و ترجی از ص و کدح و موصده   یعطف و بادی ز ح همز و ز قنبل در ضیا
باب تیئس خلف در قلب و بدل ه بین بین   در لاعنت خلف از و تسهیل ها انتم ز ح
واذا مبدل ز ورش و نی الف ز ج و بدل   درایت از ورش و تسهیل از ا بی عین د
از دها پی یاست اللائی دزو تسهیل جز   ب و زای و خلف یاء ساکن از ح دان وه

باب نقل و سکت

نقل شکل همز کن بر ساکن جز مد و حذف   در دو کلمه ورش را در وقف خلف آن ز ف
سکت مطلق از خلف باشی واز خلاد ترک   نقلشان در وقف ابو الفتح این اکل کردست ادا
وابن غلبون سکت لام از حمزه مطلق خواند و شیء   نقل و وقف مثل الآن شاطبی خواند آن ورا
سکت الارض و قد افلح سکت و تحقیق از خلف   کاه وصل و قد بتحقیق آن دو در ال قاف را
سکت و نقل ال بو قف از ضاد و در اوان سه وجه   نقل و تحقیق قد از قاف و سه در ال مرتضا
در بل و من پیش ران و راق واندر عوجا   سکت حفص است این مواضع همچو من مرقدنا
ح وا در عادا الاولی بنقل ادغام کرد   واذ وا کن همزه حال نقل مطلق بهر ب
ابتدا بر اصل غیر ورش را و کاه نقل   جایزت باشد بهمزه وصل و پی همز ابتدا
سل فسل نقل از د ر و قرآن ز د اضعف ز ورش   هاکتابی د ز ا الآن یونس جون ردا

فرد

ناقل الآن را جایز بمد و قصر وصل   کاه ابدال و ز ساکت سکت آید مطلقا

باب وقف حمزه و هشام بر همز

وقف همز از حمزه در وسط و طرف تخفیف کن   ساکن بعد از محرک کن بدل بر مقتضا
وز پس ساکن محرک نقل کن ور آن سکون   هست الف در وسط تسهیلش بقصر و مد روا
ور بود آن در طرف ابدال کن با مد و قصر   وان سکون از واو و یا زاید ست آید ترا
مدغم ور اصلیست ادغام و نقلست و بفتح   همز بعد از ضم و کسر ابدال کن با واو و یا
غیر این را بین بین و در طرف جون اوست ل   ریا اظهار ست و ادغام و ز بعضی کسر ها
خوان در ابنهم جو نبئهم واو در مثل سیل   یا بمثل یطفئوا ز اخفش بس اول همز ها
کان بزاید در وسط افتد دو وجهست و از آن   بین بین است از ابو الفتح آن جو لام و یا و ها
خط مصحف را رعایت کرد و مثل منشئون   کرد ضم و حذف الف در نشاه و او اندر هزا
یا من آنای ال جو رویا تووی ادغامست و ها   بین بین و رسم یک دان جون روف و آبائنا
غیر مبدل را بمد اشمام و روم است و بروم   بین بین است از پس تحریک و مد مثل بشا

فرد

روم و تسهیل از ابو الفتحست و مثل سوء و شیء   مدغم ابنهم جو نبئهم از و هم ضم ها

فائده در هولاء

حمزه در وقف ار کند تقدیر حذف اندر بدل   قصرش ارجح باد و وجه ها و جایز هم ورا
مد هر دو قصر هر دو مثل روم اما بدان   نیست با تسهیل غلط مد و قصر از او روا

ذکر رسم همزها قیاسی و غیر قیاسی

مثل تخفیف است اصل رسم جمله همز لیک   همزه در اول الف مرسوم کردند مطلقا
هر جه ناید بر قیاس آدم ز همز ساکن آن   رئیا و رویا جو فادارءتم و تؤوی بلا
صورت و خلفا متلات و اشمازت املئت   اطمنوا هرارئیت استاجر استاجرت را
همچو یستاخر پس از ساکن جو سوای کو یسوء   جون تبوا و النشاة و هزوا جو کفوا موئلا
در تنوء و یسالون خلف جون لا تایسوا   در وسط بعد از الف محذوف جون آبائنا
تا یسو ییاس دکر جو خلف تنوء و یسالون

خلف مطلق اولیا قالوا جزآؤه هم خلاف   در ترا آ یک الف رسمست وجا آنا کذا
در طرف مرفوع رسمش واو شد زان یک نحو لی   ما دعاؤ نزد فیکم بالهم کو شرکوا
شفعوا جون بلؤ والبلؤ والضعفوا   علموا والعلموا بس بعود آید نشا
جون جزاء حشر و نزد الظالمین والذین   لیک در طه و کهف است و زمر خلف جزا
ظله وانعام را انبوا واوست والف   برؤا آرا یاست با ایتای ذی او من ورای
با من آنای است من تلقای و خلف روم دان   در لقای و رسم اللائی بکو باشد الی
در طرف بعد از محرک واو رسمش هم بر فع   جون ملاء در نمل واول در فلاح وبس نبا
جز براءة یبدؤا و تظموا تو کوا یعبؤا است   یتفیؤا تفتؤا خلف ینبؤا کوی با
من ینشؤا بس الف از بعد واو و قبل یاست   وازده و شلین است یک حذف آن جو موؤده نما
جون رؤس سیآت ومالیون و خاسئین   با آنای ثالث جو بدا النجم الف با یا رآی
رسم ذا ضم است بعد از کسر یا جون نقرئ لک   در اضافة با ضمیر آید ملاؤ زاید بیا
با مایه بس ثانی قل اونبئ واو رسم   در اودیکم ... وانبایا بنوم وهولاء
متصل با واو و بامتا است و مات یا فاین   جون بایید وأتیکم خلف با یات است با
مفردش بس وصل و یا در یومئذ جون حینئذ   بالیلا کو لئن جون ائنکم در نمل یا
فصلت وانعام و ثانی عنکبوت و طله نیز   در ائن جون ائنا نمل و ثانی ذبح را
آیذا در ثله و خلف ایفکا جون ا ئن   بس ذکر تم ائمه نیز و باقی مطلقا
حذف باشد جون االنزل االه وآلهه   جون آامنتم االله واالان کان آتینا
غیر جز از بعد لام آلن حذف ولیکه نیز   در دو جا جون عادا الاولی بدان این لفظها

باب اظهار وادغام ذکر ذال اذ

در صفیر و جدت اظهار اذ از اذن و بجیم   دق و جز در دال م و ضاد جز در دال و تا

ذکر دال قد

در صفیر و شذ جو جیم و ضاد و ظا اظهار قد   از ذنب و زم مدغم ذال در زای و ضاد و ظا
خلف زینا اند واد غام ضاد و ظا نو ورش   مظهر تتظلمک باشد هشام اندر ادا

ذکر تاء تانیث

تا تانیثش بظا و جیم و ثا و در صفیر   هست ادغام از فرح و ذ ورش در ظا مرتضا
در سجز اظهار ک و هست مظهر از هشام   هدمت در وجبت خلفش زم است اعتلا

ذکر لام هل و بل

لام بل جون هل بنون و تاء و هل در ثا و بل   در ضظ و سطز است را مدغم دان بحرف
سین و تا و ثاء و جز نض از هشام و هل بر عد   در نسا بل خلف قاف ادغام ح در هل تری

ذکر اتفاق قراء در ادغام اذ و قد و تاء تانیث و لام هل و بل

مدغم اذ در ظا و قد در تا و ثا در طا و دال   واول ساکن ز مثلین وجو هل بل قل برآ

باب حروفی که قریبست مخارج آن

با ساکن کن بفا مدغم ز فرح ولم یتب   خلف قاف و یفعل مجزوم در ذلک سزا
س را نخسف بهم دعذت و نبذت از خ و شین   ل در حرف اورثتموها بجزم اذ ی و ط
خلف جون واصبر لحکم اظهار لیس حق عبد   مثل ن و این خلاف از ورش وص و ذکرها
جون لبثت فرد و جمع و من یرد از اذن و طا   سین میم از ف بوذ باب اخذت از عذنا
ارکب از کفنح و یخلف از هبق و یلهث ذلک و ب   خلف در طولی یعذب د و خلف از ورش ما

فرد

ثرد و فذ ست ولبن اند ضمت با ذ بو ل   از صغیر قرب مخرج مدغمست این حرفها

باب احکام نون ساکن و تنوین

نون ساکن کن جو تنوین مدغم اندر را و لام   جمله را ینمو بغنه جز خلف در واو و یا
وین دو در یک کلمه جون قنوان و دنیا مظهر ند   جون بنزد همز و ها و ع و حا و غین و خا
قلب شان در با بمیم و حرف باقی با نجه   غنه واخفا بوذ جون من ثواب وانتما

باب اماله و فتح

جمله ذات الیا اماله کن ز شین واصل اسم   تثنیه ظاهر کند واسناد بر خود فعلها
جون هدیهم والهوی یوتی ابی فعلی سه نوع   جون تعالی هم بضم و کسر و بنوشته بیا

آن ضحی انی متی یا حسرتی است   و بلی جزلدی با مازکی حرف علی حتی الی
الربوا جون القوی باز العلی زیشان کلاست   هر ثلاثی مزید وبعد واو احیاست
راس آی النجم وطه سبح اقرا نزع و تحت   با شمس واللیل وسال اعلی قیمة و الضحی
نی لنجزی آی طا اعمی وقد نیز و بنجم   نی فاوحی جون واعطی هم واغنی هم دنا
نی بلیل اعطی جو یصلیها و موسی با الی   شامیش آیت بط غیر کو فی را هدی
نزد مینی من تولی عن زشام وغیر او   در علق ینهی بنزع ازجز مدینی من طغی
وزکسائی جمله مرضاة است ورؤیای ممال   مثل الرؤیا تقاته نزد حق و قد هدا
نی عصانی مریم اوصانی جو انسانیه کهف   هر خطایا جز بهود آتان ومحیاهم بسجی
زو تلاها هم طحاها هم دحاها حفص او   کرد از ومحیای مثوای کمشکوة هدا
ی جو رؤیاک بظله رابتا آحزم خواند   کن رمی صرف وسوی در وقف ازو همجون سدی
با دوم اعمی در اسرا وز فر وصح در نخست   ورنای شین وزی خلف ودر اسرا صیف ود
نون هردو ضرانا ه از دفل وبعد از را ممیل   فرح ومجراع وفرح ادری زشین وص دح
خلف م ویابشری حذف کوفی وسه و جه   بهرح فتحش به وذوالرا زورش آن جون تری
باروس آی بی ها بین بین وکر بها ست   غیر ذی الرا بالراک وذات یا خلفش روا
فتح وادی کن براس آیه ناها ز و فتح   خوان کمشکوة والربوا مرضات ازو مثل کلا
محضه توریة از مرح تقلیل جف وزب حلا   بس رؤس آی وفعلی بین بین از ح سرا
وین بفتح استنطق صد شیم وکسرش اضعکس   ضمة قط بیحرا او نعم از من بپرس این دمزها
رائی ازح محضه وزط بین بین است اسفی   کو یلتی یا حسرتی انی ولی حرفی رای
خواند محضه مصرف ودر همزه ح حرفین م   با ضمیرش خلف ورا خلفش زی بس همزه را
بین بین از جم دو اد پیش ساکن ف وص   ی بخلف واختلاف همزه از ص است و ی
وقف این جون اولست ودر فواتح را ممال   بهر صیغ وحک دگران صیغ آید طا و یا
یا بکاف از صرمک وسوسی بخلف و ها ز صرح   ها بطا از ج حرف وباز مصرف خواند حا
بین بین حاج و ها یا از ا ذی الرا ز ورش   زین ثلاثی کن اماله غیر زاغت بهر ف

صیف
ص م

خاب

این دو را از ورش و خلف و ادر تقلیل نیز والبوار
ضحاها و حج بانه قرار ور

خاب خافوا طاب ضاقت حاق زاغوا جاشا   زاد نیز وم در شاء وجاء وخلفش زاد را
حرز در اول صحبه را بل ران اماله کن والف   پیش کسر را طرف جون دار وغار از ح و تی
کافرین وال ازین دو ها ر صرحب خلف م   جار وجبارین تی تقلیل باب از ورش ما
محضه خواند و باب سارع بهر تی او آذا نهم   الجواری نیز وانصاری دکر آذا نبا
باری باکم جو الباری ازو طغیا نهم   کرد اواری ویواری در عقود او خلف اذا
او لیش فتح وضعا فا باد و آتیک بنمل   از خلف خلفش ز خلاد آنیه در هل مثا
رب زل وعابدون کافرون و عابد   ازوی واکراههن والجار نست و حما
رک جو ذا الاکرام والمحراب وعمران ممال   غیر محراب بجر از م کن خلف اعتلا
خلف بصری دان در الناس بجر این فارسی   کرد اماله بهر ط وغیر بر فتحش کوا
نیست مانع در ممال ومدغم اسکان بهر وقف   نزد ساکن وقف کن بر اصل جون موسی الهدی
ذات ذا در وصل خلفش ی جو ذکری الدار کرد   وقفشان بر اصل بهتر در متون جون سوی

باب مذهب کسائی در اماله ها تانیث در وقف

کن اماله ها تانیث از علی در وقف جز   بعد حق ضغط خظ عاص در اکهر بعد یا
ساکن و با کسر وان با فتح وضم آید ضعیف   ساکن حاجز نه مانع جون لعبره در اذا
فاقره لیکه مائه تمثیل و بعضی جز الف   جون صلوة آرند اماله غیر قیدی دایما

باب الراآت

را بعد از کسر اصل ویا ساکن کو رقیق   ورش را واسکان نه مانع در میان کسر ورا
غیر صاد وقاف وطا جون اصر وتفخیم اعجمی   جون ارم تکریر وباب ذکرا شاکرا
زو مفخم نه شد مطلق بترقیق وخلاف   هست در حیران ودر راهست او زا شاذها
سبعه را ترقیق را ساکن است از بعد کسر   وین مفخم پیش ضغط خص قظ بس فرقا
خلف وبعد از کسر عارض یا منفصل کو غلیظ   پیش یا وکسر تفخیم رو بود مکسور را
جون دسر در وقف تغلیظ وبوصل این کو رقیق   وز پس کسر وا ماله جون پس از اسکان یا
کرچه نی مکسور وقفش کن رقیق وزوم شان   همجو وصلست وبود تفخیم اصل و مرتضا

باب اللامات

ودش فتح لام بعدان فتح صاد وطا و ظا　　یاسکون تغلیظ کرد وطال جون یصّالحا
بانصالا باسکون وقف خلف وبا ممال　　بعد کسر الله ترقیق وار جح جون نری

باب وقف در اواخر کلم

اصل در وقف است اسکان محرک وز جمیع　　روم واشمامست ووارد نص این دو بهر ظا
روم اسماع بعض تحریکست واطباق شفاه　　کو بود اشمام و در ضم است ورفع این دو روا
روم در کسرست وجر ومنع شان در نصب وفتح　　جون بمیم جمع وشکل عارض وتانیث ها
جایز از بعضی جمیع وبیش ها کر واو ویاست　　کسر وضم از پیش اکر باشد بقومی هستعل با

صعف بعض

باب وقف بر مرسوم خط

اتباع خط مصحف جمله قرا کرده اند　　وصل وفصل اثبات وحذف اینها بوقف ابتلا
بعضی از بعضیست خلف وهاء تانیث ار بتاست　　رسم آن وقفش زح دد ور میکن بها
ذات بهجه لات حین واللات ومرضاتست وقف　　ها ز ر هیهات ره در یا ابه کد وقف یا
در کاین ح بنون از کل واحسن ویکان　　رسم وح بر کاف ور بریا برا یا شین وما
ما سوا ومال فرقان ونسا وکهف وسال　　ح بما خلفش زد در نمل یا وادی ورا
ضم ها در ایه رحمن ونور وزخرف از　　شامی اندر وصل ووقفش بر الف اح ود
فیمه وبمه لمه عمه یمه وقف بخلف　　زای را یا ها دو وال وواق وباق از زای وه

ذکر تاآت ومقطوع وموصول

رسم رحمت تا جو کاف اعراف وباقر هود وروم　　زخرف وسنت بنفل وغافر وفاطر سه جا
نعمت لقمن وعمران طور وفاطر سه بنحل　　زآخر ابرهیم اخیران ثانی باقر فزا
جون عقود ولعنت نور وفنجعل معصیت　　امرات جون یوسف وعمران قصص تحریم تا
فطرت ابنت قرت عین وبقیت در دخان　　شجرت کلمت برمت جو جنت در اذا
ذات ولات وهر جه جمع وفرد او خلفست تاست　　جون غیابت رسم ان لا قطع با تعلوا علی
ملجا ویشرکن تشرک یدخلن ولا اقول　　با یقولوا تعبدوا یسن وثانی هود با

لاالہ

لا اله هود وخلف انبیا ان ما بر عد　　قطع ووصل فتح ان عن ما نهوا قطع ودوتا
ان ما تدعون وخلف نفل ونحل وقطع کسر　　کن در انعام ام من اسس سجده با ذبح ونسا
قطع دامن هما در نساء وروم نزد ملکت　　در اذا کال خلاف ونزد آتی کل ما
نصل وخلف الفی باجاء ردوا دخلت　　با خلفتم واشتروا موصول میدان بئسما
خلف با قل منفصل فی ما اشتهت ثانی فعلن　　نور ونوم وثلة با اوحی دو یبلوهم دوجا
در زمر حرظله وصل الم بهود وقطع فتح　　وصل ان لن نجمع ونجعل جذا کو حیث ما
وصل کیلا تحزنوا تا سوا جو حج ز با علیک　　یوم هم عن من تولی قطع جون عن من یشا
اینما در نحل وبا فا متصل در ظله خلف　　جون نسا واحزاب وکالو وصل با هم جون ولا

باب مذاهب قراء در یاء اضافه

مدخل یاء اضافه جون ضمیر کاف وهاست　　در دو وده با دو وصد از قوم خلف اما دحا
در نوذ با نه بفتح همزه فتح یا کند　　غیر ترحمنی اتبعنی ارنی تفتنی الا
در ذرونی فاذکرونی ادعونی از دست فتح　　جون سبیلی یبلونی نافع جوا وزعنی دو تا
ه وچیم وفطرن از ه واخوان یحزنن　　با حشرتنی تامرونی ~~تعداننی کرد ادا~~
ح وا انی یوسف اولان ولی در د　　ضیفی ویسرلی ودونی دوا اجعل لی سزا
نافع وبزی وبصری هر سه ها این جا فتح　　یا هود انی اری تحتی ذو لکنی اری
مالی از ل ودحا دهطی ز حامد بس معی　　غیر صفرست ولعلی غیر ثا عندی دحا
در قصص خلفش زد وفتح یا با کسر همز　　ح واکر دان به بنجاه ودو جز شش فتح یا
کن یصدقنی جو انظرنی سکون اخرتنی　　از همه در تی یدعوننی با یا وتا
در بناتی فتح وانصاری عبادی لعنتی　　بیش از ان شاء زا بس اخوتی جمش رضا
امی واجری ز حاکع در یدی حاع وز کا　　رسلی حزنی جو توفیقی بفتحست ان حکا
در دعای فتح وآبای دحا وکر د　　فتح یا با ضم همز از نافع این ده جز دو جا
ان بعهدی اوف واتونی ست وساکن جارده　　همزه را با لام تعریفست وعهدی ع وف
ساکن آیاتی ز کف قل لعبادی خوان ز کر　　در ندا از حرف وآتانی عبا هیسخ ما
وآبای ام

پیش ان اخرج زهام

فصل از بعض در وصل ... در ده م

دی ست بخ وحهدی ودبی الفواحش والذی / جون ارادن اهلکن بامسنی ص انبیا
هفت یا باهمز وصلش فتح وانح لیتنی / کو اخی انی حد ونفسی دحا ذکری دحا
بعدی از ص ودحا قومی زح وه وا / فتح یای همزه سی محیای خا وورش ما
خلفش دوجهی زکاع وبیتی از لاع وبنوح / ع ول وشرکائی من ورائی زای وه
جون صراطی ارضی از ک ومماتی از ا / یا عبادی ص وحذف از ع ود وف ود
اختلاف از بزیست ویا ولی نجه دو کا / کان لی هشت تامی ع ومعی من جج را

باب یاء زاید برسم

یاء زاید برخط مصحف بدان شصت ودوتا / وقف ووصل دول اثبات باشد دایما
درمتدن زحمزه لیک اثباتش بوصل / بهر حادف کوفیسری باالی الداع الجوا
دی المنادی یهدین یا یوتین اخرتنی / این دراسرا تتبع جون یا تعلم از د حا
یات هود ونبغ کهف از حادر وجون ان ترن / پیش اهدا تتبعونی حدوب مهتد دوتا
غیر اول پیش قل واتبعن از ح وا / یوم یدع الداع حجه ویادعا یی حجه وف
فتح اتانی نمل از حاع وخلف وقف حبع / کالجواب الباد جیم ودوح کیدون یا
ح وخلف ل دراعراف وتوتونی ز حد / والتلاقی والتادی دوجیم وخلف ب
دعوة الداع ودعان وتسلن هود ج / قدهدان اشرکتمونی واتقونی یاو خا
فون واخشونی ولا تخزون هود از ح وال / متعالی دا هانن اکرمن از یهد ه
ونا بالواد جم دد وخلف وقف زای / یتقی ز وخلفا زو دریرتعی بشر عبا
دی بفتح یا بوقف اسکان ذی وا تبعوا / نی بزخرف ح نکذب جمع نند قال یا
ینقذون اعتزلون وترجمون وشش نذر / یک نذیری سه وعیدی یا نکیری جار جا
یا از دینی روشن از کل تسلنی بکهف / مثبت وحذفش بخلف از ابن ذکوان معتلی
جون بعون حق اصول قاریان شد منتظم / هست امید اتمام بسط فرشم از عون خدا

باب فرش الحروف سورة البقرة

از دحا ما یخدعون کوجو سابق یکذبون / ضم وثقل ز غیر کوفی قیل غیض جی را

ضم کر

ضم کسر اشمام کن از ل ور وحیل وسیق / ک ور وسی وسیئت هم باشمام از رکا
ضم هو وکسرهی بعد از فلو ساکن ن بجر / ثم هو بر ویمل هو ن جمله ضم ما
ف ازل خواند ازال کرد آدم نصب رفع / کلمات برفع کسرش د ویقبل ا ولا
ح بتانیث وسه واعدنا بقصر وکن سکون / کسر بارئ رفع یامرکم جو یامرهم بتا
همجو یشعرکم وینصرکم زح واخفا ز ط ست / نون نغفر موضعین وفتح ضم وکسر فا
ثاوحد تانیث اینجا ک دراعراف کا ی / همز هر هزوا جو کفوا واوش از حفص انجلا
یارا در وقف ضم هر دو اسکان حمزه کرد / غیب عما یعملون د ودر ثانی صدا
خا خطیاته بفرد ویعبدون غیب ور د / حسنا از فر کو حسن تظاهرون خف ظا
جون تحرم کوفی اسری در اساری حمزه خواند / بصری الاسری الاساری کرد در نفل اعتلا
از نرا تفدو تفادو هر قدس اسکان ضم / مکی وتخفیف مطلق ینزل از حد بس علا
ان ینزل د در اسرا دوتا ح ثقل جر / از همه باغث کن تخفیف جون منزلها
فرحد وجبریل کسر همز زاید با دو فتح / صرف وفتح جیم از مکی ز شعبه حذف یا
خواند میکائیل جع میکال وبی یا خواند ا / خف لکن والشیاطین برفع از کر وف
جون دوی اول در انفال ویوذیونس زشین / ضم وکسر ننسخ از شامی وننسا ننسها
بهر غیر دوح بعد از علیم حذف وا و / در وقالوا نصب رفع فیکون از ک با
مریم دغافر جو عمران اولش وز ر و ک / کن به یس ونحل وفتح ضم وجزم لا
تسئل از نافع بس ابراهام این وسوره اش / عنکبوت آخر جو انعام وسه زاخر در نسا
نجم وشوری حدید ودر ذروا اول ز امتحان / هم دوی آخر بنحل وتوبه در مریم سه جا
با غذ اینجا وهشته در دکرجا از هشام / خلف اینجا ز ابن ذکوان واتخذ فتح از ملا
امتعه خفش ز ک ارنا وارنی کسر راست / ساکن از ید فصلت ار صید ک اخفا ز ط
خواند وصی کا واوصی ام یقولون خطا ب / ع وک وشین وقصر هر دو فا ز صرف وح
یعملون از فکر حاضر در مولا فتح لام / ک وغیب یعملون ح تطوع هر دو تا
یات وثقل وساکن از شین فرد ریح وکهف ح ن / جا شئه از براو فرقان ز د وجر ف

فاطر واعراف ونمل وثانی روم است فرد خا با برهیم وشوری حاضر از کا لو تری
اذ یرون از ک ضم یا وکن ضم سکون در همه خطوات از ع ونای وک و د روا
ضم اول از دو ساکن بهر ضم همز وصل کن بکسر از فن وغیر او جو قل زین العلا
کسر تنوین م وجون رحمة خبیثة خلف از وست رفع لیس البر نصب از ع وف لکین دو تا
خف ورفع البر کا موص بثقل از صفر وثقل تکملوا از شعبه بی تنوین فدیة خوان ز ما
خفض از و رفع طعام وجمع بی تنوین و فتح کن ز کا مسکین وکسر ضم صفر و کد و ب
در بیوت والبیوت والغیوب از فص در هر عیون ودر شیوخا صف دم دد و د
در جیوب از مفرد ولا تقتلوهم یقتلوا قاتلوکم م بقصر از شین رفع وتنوین بعد لا
در رفث کوی وفسوق از حد ولا بیع ولا خلة بالا شفاعة لغو وتاثیم و لا
بیع نیز ولا خلال از غیر حد وفتح سلم از ردا کسر قتال از صف ز شعبه نقل را
رفع نافع در یقول وضم وفتح ترجع است با امور از حدنا اثم کبیر شین با
نقطه را باسه کرد العفو رفع از بصریست صرف یطهرن در نطهرن وینجا فا ضم یا
حمزه را مدغم تضارر از همه رفعش ز حد قدره از عرفم قدر واین ما اتیتم با ر بوا
قصر مکی هر تمسوهن ضم ومد شین در وصیة رفع صاد یبصط وبصطة سزا
صاد از ایشان غیر قنبل واختلاف از قم بود باحدید اینجا یضاعف رفعش از شین و دحا
قصر وثقل با بش از مکی وشامی آمده کسر در هر دو عسیتم جون که دفع اندر دو جا
نافعش باشد دفاع وضم غرفه بهر ذال مد وصل هر انا با فتح وضم همز لا
اذا در کسر خلف از ب ونای ننشزست را احد را تبینه فر بوصلش حذف لا
وصل وجزم قال اعلم فر فصرهن زف ست کسر ضم وضم ساکن شعبه را هر جزء را
اکلها از ذال وباقی هم نذال وح بخوان ربوة با مومنین از کن بفتح ضم را
بهر بزی سی وسه تا کن مشدد گاه وصل لا تیمموا لا تفرق تا توفی در نسا
لا تعاونوا تفرقوا سه تلقف بس بنقل لا تنازعوا لا تولوا جون بنور در دو تا
هود را با امتحان وهل تربص توبه راست لا تکلم تا تنزل حجر و تقدد وظله با

اذ تلقونه

اذ تلقونه تبرجن ان تبدل جون بذع لا تناصر لتعارف لا تنابزوا با و لا
کو تمیز خوان تخرن را د یکر عبس تا تلهی تا تلظی واختلاف از او دو جا
از بس کنتم جو ظلتم وز بس مد وصله مد کن نون نعما فحش از فکر انجلا
صبح را اخفا کسر عین واسکان شان جواز یا یکفر ع وک وجزم را خوان از رفا
کسر سین یحسب مستقبل از حادر نکوست فاذنوا را مد وکسر از ف و ص آمد صفا
میسره ضمش ز نا تصدقوا خفش ز ن ضم وفتح ترجعون از غیر بوعمرو علا
ان تضل از ف بکسر وخف تذکر حد ورفع بهر ف ونصب رفع حاضرة از بهر تا
در نسا واین با تجاره کو در اینجا بهر ن خوان رهان از حد رهن یغفر یعذب کن روا
از نخادر جزم وکن فرد کتابه بهر شین بس تحرم در کتابه کو کتب از ع و ح
بیتی وعهدی اذکرونی زتی ومنی وبی یادوانی واتقون است ودعان وداع یا

سورة آل عمران

یغلبون ویحشرون غیب شین ودر یرون خا ورضوان جز دوم در مایه خوان شعبه را
ضم کسر وفتح ان الدین ر واندر دوم یقتلون ضم ومد وکسر از حمزه نما
با بلد میت وال از عارف بثقل وفوق ع با اخیه وکان میتا از ا کفلها
کوفی واسکان عین وضم ساکن در وضعت صک وهمز زکریا جز عرف بس او لا
نصب رفعش شعبه را نادیه نادیه ثم ال شین دان وکسر ان الله دان از ک و ف
در یبشر یبشر بالکهف واسرا شین در کاف وحجر وتوبه حمزه عکس در شوری کنا
یا یعلم از عصا وکسر انی اخلق است با دو طیرا طائرا نافع یوفی حفص یا
در تعلم تعلمون از حاد ودر لا یامر ست رفع حادر بان آتینا ست آتیت ز خا
حمزه را کسر لما در یرجعون غیب ع ع وح بیغون وکسر ج ان عرف استوا
یفعلوا لن یکفروا زیشان بغیب ودر یضر کم یضر ذال را واین منزلین وعنکبا
شامیش ثقل ومسوم کسر واو از حد و ن سار غوابی واو عطف از کا وضم قرحها
صفر وکاین در کاین د وقاتل کو قتل از احد ضم سکون الرعب ورعبا ک و د

مرادن عکس انا هر سحت انفک رسلکم … رسلهم بارسلنا بصریست مثل سبلنا
غیر شامي رحما اونذرا از فرع وح بو ذ … در قصر نکر ز د ونکرا ازغیر صما
شین را تا نیث یغشی کله لله ح ست … یعملون از ر فد وضم کسرمت مطلقا
صک حد وحفص اینجا یارشان ویجمعون … غیب حفص ودر یغل ضم وفتح ضم شکا
قتلوا قل کو تقیل از ل وبعدازین وج … سامي ودر این اخیر وقتلوا اولاد را
کد وخلف غیب این لا تحسبن از ل وکسر … در وان الله د یحزن ز ا جز انبیا
ضم وکسر ضم کن لا یحسبن کفر و بخل … ف خطابش با فرح کوفي وضم با فلا
یحسبن وغیب حد ویعملون از او بغیب … کو یمیز از شین یمیز مثل نفل وضم ویا
فتح ضم هم در سنکتب رفع قتل ویا نقول … حمزه را با والزبر ک الکتاب از ل با
یکتمونه با قرینش غیب حصد وقا تلوا … جون بتوبه نقتلون از فر موخر کن ادا
وجهي واني دو تا مني وانصاري ولي … یا مضافا تبعن خافون ان زائد نما

سورة النسا

خف تا تسالون وخفض والارحام ف است … در قیاما قصر کا در شیب ک وضم یا
صک بیصلون ورنافع واحده رفع وبفتح … صاد یوصی صکد وثاني نکد فام وامها
بالامه کسر ضم از شین بوصل وامها ت … در زمر با نحل ونور ونجم شین وبعد ف
کسر کن در میم ونون هردو ندخل وطلا ق … با یکفر در تغابن با نعذب فتح را
کا وبال وهذان جو هاتین واللذان واللذین … ثقلش از مکي فذانک حد وکرها ضم با
توبه شین احقاف شین ون مبین در اناث … فتح کل از صد وفتح جمعش از ص ود حا
غیر اول محصنات از دست کسر ودر احل … ضم وکسر از فرع ودر احصن زحک ست ود دعا
مدخلا جون حج کن ضمش زخا در عاقدت … قصرش از کوفي وبخل از شین بخل کو هر دو جا
حسنه د وا رفع وتسوي ضم ز ندح … ثقلش از کا قصر لامستم ز فر خوان با ولا
نصب در رفع قلیل منهم از ک ویکن … عذ مونث یظلمون غیبش از فرد اقتضا
سه تبین کز بیان است از تثبت خواند شین … السلام از پیش لست آن هست مقصور از کفا

رفع در غیر اولی از حد فز نو تید یا ست … حف وضم یدخلون وفتح ضم از صد وخ
کاف وصد رطول از یشان ثانیش از ص ود … ح بفاطر یصلحا یصالحا از حد کا
خواند تلوو ا فک تلوا انزل بفتح ضم وکسر … کدح جون نزل ولی عاصم جنین قد نزلا
سوف یوتی یا ز حفص است وسیوتیهم ز ف ست … در ک ساکن تعدوا خف وکن ساکن ز خا
اختلاس عین از ب حمزه را ضم الزبو ر … جون زبورا کو در اسرا همجنین در انبیا

سورة المائده

دو شنان سکون از صبک وان صدوا بکسر … حد قسیه قاسیه جز فر وارجل رکما
نصب لام ورفع عین وعطفها ر والجرو ح … کدجرا سکان ولیحکم بکسر ونصب ف
شامیش یبغون خطاب ودر یقول حذف عطف … ک ود ست وا رفعش جر از ابن علا
یرتدد یرتد جز کا ا خفض والکفار حر … خفض طاغوت وعبد از حمزه کن مضموم با
شد رسالاته بجمع وکسر ص وکا تکو ن … رفع حرف ودر عقدتم خفه از مصرف نما
مد عین از م وتنوین جزاء ورفع خفض … بعد از آن از تا وکفاره جنین از حد وثا
حفص فتح ضم وکسر استحق الاو لین … ص وف در اولیان وسحر هود وصف را
ساحر از شین وخطاب یستطیع ونصب رفع … از علي در ربک ودر یوم ینفع رفع خا
از مضاف اني ستا امي یدي لي ان اقول … آمدو زاید نیامد غیر اخشو ني ولا

سورة انعام

ضم وفتح یصرف از جز صرف ودر رفع فتنه کدع … لم یکن تذکیر شین ذو نصب با در ربنا
در نکذب نصب دفع از فع نکون از ع وکف … خف للدار آخره از ک خفض رفع تا
جون خطاب یعقلون اعراف از کا ع وجنین … کان در یوسف بیس خوان ز ما تخفیف لا
یکذبون از د واخف فتحنا جون قمر … انبیا واعراف جر شامي زمر جون عم ثا
بالغداة وکهف غدوه سه شامي انه … فتحش از کان فانه کن د کن فتحش روا
یستبین از صرف تذکیر وسبیل رفع خا ست … در یقص یقض خواند غیر مرمو ز ندا
خوان جواستهوت توفنه بتذکیر ومما ل … حمزه را خفیه بکسر ضم هردو شعبه را

کوفی اینجا نا درابحیت است ونجیکم خفیف   نزد منها بهر حامد ینسینک ما سوا
شامی دجون یوسف است از ثا منون درجات   والیسع دوالیسع از شین اقتده زوحذف ها
کسر اسکانش زک وخلف مدش کن ز م   وقف ساکن از همه با پیش وبش یبدو لها
غیبش از حد نصب رفع بینکم از عرب وجیم   در جعل جاعل برفع وخفض لیل از مد وکا
کسر قاف مستقر از حد وثقل خر قوا   نافع وآرذ ثمره وضم جویس ف و ر
در دنت مد حد تحریک واسکان کن ز ک   انها کسرش ز حد خلفش ز ص وغیب لا
یوضون از حد زنا واحقاف از ع واحد   ضم کسر وفتح جز کا قبلا در کهف ثا
کلمت کادخ بجمع ویونس وغافر ز کا ست   ثقل منزل ک وع وضم وکسر فصلا
کن بفتح از ثا واحرم کن از ع و ا   این یضلون جو یونس ضم کوفی کن اذا
در رسالت فرد وفتح از عد حرج ص وا   کسرش وضیقا جو فرقان غیر مکی ضیقا
شعبه یصاعد جو یصعد زمکی یصعد ست   یحشر وثانی یونس با یقول این در سبا
یا زحفص وغیب عما تعملون از غیر ک   من تکون جو قصص تذکیر شین را اعتنا
هرمکانة مد شعبه ضم هر دو زعمهم   ر وزین ضم وکسر ورفع قتل ودر ولا
نصب کن اولادهم در شرکا رفعش بخفض   شامی ودر مصحف شامیست واوش رسم یا
از فصیحان عرب مانند این آید بسی   اخفش نحوی کند انشاد نحو این بما
ان یکن تانیث صک ومیتة کد وحصاد   فتح نکح المعز اسکانش ز بهر فرت نا
ان تکون از فدک تانیث وبرفع میتة   ک وهر تذکرون خف فرع وان را
خف ک وکسر فرجون نحو ان یأتی جو ردم   فرقوا زو فارقوا واز ذال قیم قیما
باسه یائی صراطی ربی ومحیای است   وین بخلف از ورش وزاید قد هدانی کن خذا

سورة اعراف

پش تا تذکرون یا زیادت کرد ک   خفة از عرفک بفتح ضم وضم فتح را
تخرجون وزخرف واول بروم از شین دم   خلف روم از م ودر لا یخرجون از ف و د
رفع بخفد در لباس وخالصه رفع از ا   غیب جادم یعلمون از ص ویفتح شین را

خفتش خوان از فرح بی واو ماکنا ک   کسر عین هر نعم د خفت ان و رفع و لا
نا زح وثقل د ویغشی صرف ورفع الشمس ک   باس بعد از آن وبا او حفص در اسم دو تا
زاخر آن نحل وهر نشرا بفتح ضم فر   ضم ساکن از احد وز عاصم آید نون ببا
خفض رفع راء هر جا من اله غیره   از علی بخفیف ابلغ در دو جا ز بن العلا
در بیان مفسدین وقال واما ز ک خوان   او امن ساکن ز کاد ودر علی از خا علی
شین در ساحر جو یونس خواند سحار وز حفص   خف هر تلقف نقتل در سنقتل ذال وح
همچنین در یقتلون از خا وهر دو یعرشون   ضم کسر از صک وکسر ضم یعکف د وف
شامیش انجی در انجینا ست ودکا بهر شین   کشت دکاء جنین در کهف کوفی را سزا
شد رسالاتی بجمع از ح وذال والرشد خواند   الرشد شین وبکهف از ح ست وکسر ضم حا
در حلی از شین ویرحمنا ویغفر کن خطاب   هم ز ف ود جو نصب رفع با در ربنا
هر دو جا مکسور میم ابن ام از ک وصفر   اصرهم آصارهم فرد خطیآت اعتنا
شامی وکن رفع خفض از کا خطایا کو جو نوح   ح درفع معذرة جز حفص وبیس کو بیا
نافع وهمزش ز شامی جون بئس از غیر وخلف   شعبه را در بیس زو یمسکون خف را
قصر ذریات وفتح تا جو ثانی طور طا ست   طا وح تین وکسر ورفع بد طور ح
مدش از حک دو یقولوا غیب ح هر یلحدون   ف بفتح ضم وکسر وشین بنحل از غین یا
در یذرهم جزمش از فر شرکا از ص و ا   شرکاء ویتبعوکم خف تاء و فتح با
یتبع ظله یمدون بضم وکسر ضم   نافع وطایف بکوطیف ز حد د اندر ادا
یا می بعدی دوانی ربی آیاتی عذابی   اضافه هفت وزاید ثم کیدونی فلا

سورة الانفال والتوبة

فتح دال مردفین از نافع ویغشی خفیف   حاد وفتح ضم وکسر از حد جو رفعش در ولا
خف موهن ذال دبی تنوین وخفض کید حفص   خواند وفتح ان عالم را کوی وبالعدوة دو جا
کسر ضم از حد وحی کسر واظهارش ز ا   ص وه نیز ومونث یتوفی ک و لا
تحسبن غیب کف وع ونور از کف و فتح   انهم شامی یکن ثانی ز غین وبس ز ثا

فتح ضم ضعفا از فن و بروم از صف د ع　　خلف و تانیث یکون ح ولایة کسر ف
شین بکهفانی دو تا و کسر لا ایمان ک　　مسجد اول بفردان حد عشیرت شعبه را
جمع و تنوین عزیر از ن و د و ضم و فتح　　در یفصّل از فرع وان یقبل ز فر و رفع تا
خفض کن در رحمة از ف یعف نون و فتح ضم　　ضم فاکسر یعذب نون بجای تا روا
نصب رفع طایفه از عاصم و با دا برة　　با دوم در فتح و ضم ساکن قربة نما
بهر ورش و تحتها خفضش زیادة من کند　　مکی در توحید و فتح تا صلاتک عرف با
نزد هود او را بی واو الذین و ضم و کسر　　در من اسس رفع بنیانه ز ک وجیم و ب
حرف را اسکان ضم از صف دک و فتح ضم　　در تقطع ف و ک و ع شان عین رضا
کن یزیغ از ع و ف تذکیر و حاضر لا ترون　　حمزه را هر دو معی حکم اضافة ما مضی

سورة یونس علیه السلام

یا نفصل عد و ح در سحر ساحر ظا قضی　　کو قضا رفع اجل نصبش ز ک و قصر لا
پس ادری با قیمه اول از ه خلف زای　　کن خطاب یشرکون و نحل و روم از شین ادا
در یسیر ینشر از ک و متاع از غیر حفص　　رفع و قطعا ساکن از د ر تا تتلوا خواند با
غیر فر یا لا یهدی کسر ص و ها ز ف　　حب اخفا فر مخفف یجمعون از ک تا
جون سبا یعزب بکسر ضم ر لا اصغر ست　　رفعش و اکبر ز ف کو تتبعان م را
که بخف نون خواند و کسر انه فر و نون　　یجعل از شعبه دوم نج است خف از ع و د
یاء نفسی ان جوزی انه انی اخاف　　پس الا اجری ولی ان بدان این نج یا

سورة هود علیه السلام

فتح حد انی لکم من کل تنوینش ز حفص　　با فلاح و عمیت خف و بفتح ضمه با
ضم مجری کد صحا فتح بنی اینجا ز ن　　در باقی ع و لقمن آخرش از ع و ه
فتبلش اسکان و مکی کرد ساکن اولش　　در عمل فتح و منون رفع و رفع غیر را
جز کسائی خواند و خف تسئلن از غین و نون　　فتحش از مکی و خف کهف دان از ح و ظا
روا با سال فتح یومئذ واز فر نا ست　　فتح نمل و د و در فزع تنوین پیش آن ز ثا

همچو فرقان

همچو فرقان عنکبوت اینجا ثمود از ف و ع　　نی منون فن بنجم و خفض و تنوین بهر د
لثمود کوی و نصب رفع یعقوب از عکف　　قال سلم در سلام از شین جو طور آمد روا
در ان اسر و فاسر همز وصل از د و ا　　رفع امرأتک حد و ضم سعد عرف اش رضا
خف ا ل کلا صدا جون طارق و یس شد بثقیل　　کوی لما بهر کهف و زخرف است از ر و ف
خلف ل و ضم و فتح یرجع از ع و ا　　یعملون و ختم نملش کن خطاب از عملا
نعمتی و توفیقی و رهطی شقاقی فطرن　　عنی و ضیفی و لکنی و اجری در د و جا
هشت انی هم مضاف و یوم یاتی زایدست　　جون فلا تسئلن حکمش کفتم و تخزون لا

سورة یوسف علیه السلام

فتح هر تا یا ابه شامی و آیات بفرد　　مکی و هر دو غیابت جمع نافع کرد ادا
یرتع و یلعب بیا از ثا و ا و اسکان عین　　کسر از ا د هیت بهمز از ل و کسرها ز کا
ضم تا د و خلاف از ل و در هر مخلصین　　فتحش از ثا و ا در کاف کو فی مخلصا
مد و صل هر دو حاش از ح محرک دأبا از　　حفص و حاضر یعصرون و نکتل از شین کو نیا
نون در حیث یشا اخبار انک مکیست　　فتیته فتیان از کو جو حفظا حافظا
حفص نون و کسر هر نوحی الیهم خواند و عرف　　با الیه و کو فننجی نجی از کن خف ثا
کذبوا را یا سبیلی حزنی و نفسی اربی　　نج یا انی و انی دو انا نی جار جا
ربی آبائی لعلی اخوتی بی یحزننی　　لی و زاید یتقی تؤتون یرتع کن جدا

از سورة رعد تا حجر

رفع خفض زرع و بعد از آن سه انسم از ع و حد　　ک و ن تذکیر یسقی بس نفضل فر بیا
یوقدون از عرف و ام هل یستوی صرف و حد و طول　　ضم صدوا ثا و خف یثبت از دین استد ط
خواند الکافر بالکفار ذا لد و نی مضاف　　زایدش المتعال و رفع خفض است از لما
کماء الله الذی خالق بر فع اندر خلق　　جون بنور و خفض الارض است و کل ز ن و ر
کسر یاء مصرخی از ف یضلوا ضم جو ن　　پس عن از حد یضل و افئده مد بیا
خلف ل و لتزول فتح و رفع از ر ست ولی　　ما عبادی انی از یا آیات و زاید یا دعا

نی وعیداش کهون و ربما خفش ز جنب سکرت د وتنزل شعبه راکن ضم تا
نون وکسر ونصب رفع بعد فرع وثقل نون در تبشر د وکسر از جذب ویقنط مطلقا
کسر حر وخف منجو نجین عنکبوت شین ومنجوک از فر وصد جون قدرنا در دو جا
شعب را ویا مضاف آمد وبناتی ان بکو یا عبادی انی وانی بود پیش از انا

سورة النحل

غیب ح در یتخذ نون یسوا از د وجمع ح د عاد ود ر یلقاهم وثقلش ک را
یبلغن مد وکسر از شین وهراق بفتح کد ونون از عجب وخطأ مکیش مد وخطا
فتح وتحریکا بن ذکوان را ودر یسرف خطاب فر وکسر ضم بالقسطاس عرفش در دو جا
سیئه تذکیر وبی تنوین وضم همز وها ش ذال وخف وضم جو فرقان یذکروا ان شین سزا
یذکر فرقان ز ف وعکس کاف از حد وشین کو یقولوا عد دوم جز فر یسبح دم صلا
ساکن رجلک بکسر از ع وجون یخسف جها بعد از ان نون از حد وخلفک خلافک عکس ود
در آی نا دو جا م وتفجر تفجر ا ز تا متحرک کسفا از کان است وظله با سبا
حفص وعکس روم م وخلف ل وقال کد قال کوی اول علمت بهر د کن ضم تا
آمنه ربی اذا ثابت ولیک المهتد ی با الین اخرتنی محذوف اند رسمها

سورة الکهف

در لدنه شعبه لدنه خواند با اشما م ضم فتح وکسر مرفقا کا خف تزاور ذ تا
شامیش تزور وا ود ثقل ملیت دور تمم ساکن کسر ست صفح ونیست تنوین شین را
در مایه تشرک خطاب وجزم ک ددو ثمر فتح دو ضمش ز ن اسکان ز ح بس منهما
عین منها خواند ولکنا ز شامی مد وصل لم یکن شین رفع جر الحق ح و س و تی
ضم عقبا ساکن از فن یا نسیر فتح ونون کو بتا رفع الجبال از کد ح ونون از ف سزا
در یقول وضم هر دو مهلک از جز ن وکسر حفص را یغرق خطاب وضم وکسر واهلها
نصب رفع از غیر شین وخوان زکیه زاکیه از دحا واشمام ضم اند ر لدنی شعبه را
خفش از شعبه ست ونافع لتخذت خف وکسر حد ویبدل خف دفوق وتحت ملک از ک وظا

فاتبع هر سه فاتبع ذال خواند و حمئه حامیه از فکر وص ودفع بی تنوین جزا
غیر عرف وضم السدین فتح از ح و عد سدا از عرف حد ویس عرف اندر ادا
ضم وکسر یفقهون ومد خرجا با فلا ح شین وکن قصر فخرج از ک وصد فیش دوا
ضمتین از کد وح وضم واسکانش ز ص زوست آتونی بهمز وصل ودر ثانی ز ف
خلفش از شعبه فما اسطاعوا مشدد حمزه خوانْد کو مذکر ینفد از شین یا معی دان در سه جا
جار یا ربی ددونی پیش از شا وان نداشت ثابتات المهتدی نبغی ترن با یا علی
ان تعلم بهدین جون یؤتین دیکر فلا تسئلنی هست محذوف اندر اینجا هفت یا

سورة مریم علیها السلام

جزم دو ثا در یرث حر وخلقنا در خلقت جون بکیا کسر ضم فر جثیا فرع را
جون عتیا ز وصلیا در اهب همزش بیاست ح وجیم وخلف ب نسیا بفتح از ع وف
کسر من تا تحتها خفضش ز عارف خف ف در تساقط حفص را خف وکسر قاف وضم تا
رفع قول الحق غیر ک و ن وکسر ذال در وان الله ودر ننجی بخفش د کوا
شد مقاما ضم د وکو ولد جون زخرف از شین ولدا بس بنوح آید بجمع از خند و ر
ر وا را دو یکاد و یتفطر ینفطرن ن کف وصح شودی جنین از شعبه وابن العلا
من ورایی یا را اتانی الکتاب انی اعوذ بالاخاف اجعل لی وربی شش است این یاها

سورة طه

ضم کسر اهله پیش امکثوا هر دو ز ف فتح انی حد جو نزع از ذال تنوین طوی
کو انا اخترتک ز ف انا است واخترناک نیز قطع وفتح ضم اشدد ضم اشرک ک را
در مهادا مهدا از کوفی جو زخرف ضم وکسر در فیسحت عرف وضم کسر کتف اندر سوی
خف قالوا ان عد وهذین در هذان ووصل فتح میم فاجمعوا ح سحر در ساحر نما
بهر شین ورفع جزم تلقف وتا نیث م در یخیل قصر وجزم لا تخف از ف سزا
ضم تا در تا وعدنا کم جو پیش وبس ز شین ضم کسر حا یحل ولام یحلل خوان ز د
ملکنا فتح از ان وضم از فر وحملنا حمل بهر صرف وح وحاضر یبصروا از د و ف

تخلفه کسر از حد وننفخ بنون   و فتح   ضم   ضم فاش از ح یخف قصرش ز د وجزم فا
کسر اِنک نافع وشعبه کند ترضي   بضم   رص مونث یاتهم ادعجـ وح انّي دوجا
لي وذکري دو لعلّي اِنّني رَاسي   اخي   باحشرتني نفسي الّا تتّبعْ زائد فزا

سورة الانبیا علیه السّلام

قال در قل فرع وآخرع اَلَمْ در اَوَ لَمْ   مکّي وتسمع بغیب وفتح ضم وکسر با
رفع الصّم است جز ک وبخل ودوم   د   رفع مثقال ست ولقمن از ا وزبُر د
کسر کن ضم جذاذًا نون یحصن ص وتا ست   بهرع و ک وحرم در حرامٌ   فرع   را
ثقل وحذف نون ننجي صک کتاب از عرف جمع   مسّني انّي عبادي با معي   یا جار   تا

سورة الحجّ

هردو سکري در سکاري شین وتحریک بکسر   در لیقطع کج ولیقضوا ز حجز ک معتلا
خواند ولیوفوا جو ولیطوّفوا   م   وبنصب   لؤلؤا با فاطر از ن   وا   رفع   سوا
غیر حفص ودر شریعة غیر فرع وثقل ص   در یوفّوا تخطفه ثقلش ز ا دو منسکا
کسر سین از شین ویدفع در یدافع صد وضم   در اذن از حا ن وفتح تا یقاتل ع و کا
هدّمت خف از ادا اهلکنا بتا وضم ز ح ست   شد تعدّون از دفد غیب ومعاجز با سبا
خوان معجز حد و یدعون اوّل ولقمن بغیب   فرع وح بیتي جو والبادي نکیري وانما

سورة المؤمنون

کواماناته جون سال مفرد زد و در صلات   شین ودر عظما ز ک و ص میخوان هردوجا
ضمّ وکسر ضم تنبت حد وسینا ذال فتح   خواند وشعبه فتح ضم وکسر زاي منزلا
تتری از حد کن منوّن فتح اصح از ح وتن   انّ هذه کسر تا خفش ز ک   وضمّ   تا
تهجرون وکسر ضم از نافع   والله   قل   در دو لله اخیر از ح و عالم خفض   را
رفعش از صارف شقاوه بر شین در شقوة است   ضم کسر سین سخریًا جو ص از فجر و ب
انّهم هم کسر وفتح ضم وکسر ترجعون   قال کم قل فرد وقل ان فر لعلّي معتقا

سورة النّور

ثقل فرضنا صد ورافة محرّک د ور فع   اربع اوّل ز فرع وخامسه جز حفص را
در اخیر وان خفیف وکسر ورفع جرّ بعد   نافع ویشهد ز شین ونصب غیر از صک نما
کسر درّي بضم از حر دمدّ وهمز حر   صف مونث توقد از صرف وتوقّد دوح
شد یسبّح فتح صک وني بنون از ه سحا   خفض رفع بعد مکّي کسر لام وضمّ تا
در کما استخلف ز شعبه یبدلنّ خف صد   رفع در ثاني ثلث از ع د دا است وحکا

سورة الفرقان

نون یاکل شین ورفع جزم یجعل صد و ک   یا نحشر عذ یقول نون ک ویستطیعون فلا
غیر حفص ونُنزل در نزّل است ونصب رفع   در ولا مکّي تشقق خف وقاف از ح و ثا
یامر وجمع سراجًا شین وضم یقتر وا   مال وضم کسر تا یخلد یضاعف جزم را
کن برفع از صک یلقّون است یلقون از صفر   فرد ذرّیّة صف و دح لیتني قومي بیا

از سورة الشّعرا تا قصص

حاذرون از م و ثا مد فارهین از ذال وخلق   در خلق از حد د ولیکة در الایکة د و کا
جون بص وخف نزّل رفع الرّوح والامین   ح و عا د ولم یکن تانیث وآیة رفع تا
شامي وپش توکل واو را فا کرد   ما ل   لي عبادي بخ اجري جون معي انّي دوجا
یک ابي رتّي مضافا نند وتنوین شهاب   کوفیان خوانند ومظهر یا تینّي زاي و ه
فتح ضمّ اندر مکث عاصم سبا بي نون وفتح   جون سبا از ح و ه واسکان ز قبل بس لا
کو در الّا یسجدوا وقفش بیا پس اسجدوا   ابتداش از د وحاضر یعلنون از ع و د
مثل یخفون دبهمز السّوق وساقیها وسوق   زاي ومدّ سوق از و نون نقولنّ   بتا
فعل سابق نیز دارم زن دو ضمش کن ز شین   فتح انّ النّاس وبعد از مکرهم انهر تا
یشرکون از ن و ح یذکّرون از حل بغیب   در بل ادّارک ز حد ادرک بهادي هردوجا
حمز تهدي خواند ونصب العمي واینجا وقف کل   یاست در دوم از فر آتوه اتوه از ع و ف
یفعلون غیب ل و حد ثوابت یبلون   مالي اوزعني دواني یا تمدّونن   جذا
کن جوا تاني بزاید یا یري کو در نري   رفع کن از ني سه اسم از شین وحزنا هم ودا

ضم واسکان است ونصد رضم وکسر ضم کرد … ظا و اجذوه بفتح از ن وضم از ف سزا
ضمة الرهب است صرفک ساکن از ذال است وجزم … در یصدق رفع فن کو قال موسی واو را
غیر کی یرجعون ضم وفتح از ندح و ک … ساحران از کوفیان سحران وتحیی بهر خا
کو مذکر یعقلون از بهر بصری کن بغیب … فتحتین اندر خسف از حفص وانی/ جار تا
یک معی ذی سه جا عندی لعلی موضعین … پیش ان شاء پیش قال یا یکذب وانما

ازعنکبوت تا سجده

شذ تروا حاضر نصرف والنشاة ار حد در جمیع … مد وتحریک ومودة رفعش از حدد اقتضا
وان صکا تنوین ونصب بینکم وز فرد وص … آیة من فرد وما تدعون غیب از ن وح
یا یقول از ثا وا در یرجعون غیب ص … حرف روم از ص وح بر نثوین شین کوا
یا محرک جای ثا وثقل وهمز از غیر د و ل … کسر اسکان کج وذی یا عبادی ارضی پیا
رفع ثانی عاقبة حاد ونذیق بد نو ن … زای را للعالمین از حفص کسر لام را
در لیربوا کن خطاب وضم و واو اسکان ز … در اثر آثار عرفک ینفع اینجا بهر ثا
ثا وا در طول ورفع رحمة از ف نصب رفع … یتخذ عرف وتصاعر در تصعر کن ادا
بهر حارف نعمة تحریک عین وضم ها ست … نی منون بهر حفص ونافع وابن العلا
نصب رفع البحر از واخفی سکون از ف ستحو ن … خلقه از کدح وکوی از شین در لما لما

ازاحزاب تا فاطر

غیب هرد ویعملون از بصری وتظاهرو ن … ضم وکسر از ن وخف هاز ذال ومد ظا
خف ظا از ثا بخوان ومثل اینجا قد سمع … خف ظا آنجا ز ن والظنون از ص وکا
جون رسولا والسبیلا هم بمد وقصر وقف … بهر ح و ف مقام از حفص ضم واز ملا
در دخان ومد آتوها نح و ذال کوی … کسر ها اسوة بضم از ن وفتح عین ویا
در یضاعف قصر وتثقلش کدح ولو دفع العذا … جز کد ویعمل بغیب ویوت یا از شین روا
فتح قرن از نا یکون از ل و ثا خاتم ز ن … فتح وجز بصری یحل وجمع کن سادا تنا
تا بکسر از شامی وثا در کبیرا با ز ن … عالم العلام شین ورفع خفضش از لما

هر دو من رجز الیم رفع خفض از د و ع … نخسف ونسقط نشا از شین پیا این فعلها
شعبه رفع الریح ومنساته بدل از ح و ا … همز ساکن م دامشکن بکسر کاف د
عرف را اسکان وقصر و در بجازی یا و فتح … رفع بعد از غیر فرع واکل بی نون ی و ط
قصر وثقل باعدا از ل وحد وصدق شدید … کو فی وضم اذن از حرف وفزع ضم فا
کسر زای از غیر شامی فرد غرفه ف وهمز … در تناوش ص وحرف اجری ودنی یا عبا
دی وزاید کالجواپی اینجا جو فاطر با نکیر … خفض رفع غیر شین ویا وضم وفتح ح
خواند در بجزی جو رفع کل وخفض السیء است … ساکن از ف بینات قصر حد دع وف

ازیس تا ص

رفع تنزیل از دحا وص وعززنا خفیف … شعبه را وپیش از ایدیهم صفر داحذف ها
والقمر رفعش ز حاد ویخصمون اسکان وخف … بهر ف واخفا ز حب وفتح خا از طل یدا
ضم اسکان شغل ذال وظلل اندر ظلال ل … شین وجبلا ضم جیم از ک وح واسکان با
کسر ضمین وبثقل از نافع وعاصم بو ذ … باز ننکسه ننکس فن لینذر حد و ثا
همچو احقاف وخلاف آنجا ز بزی آ منه … مالی وانی دو جا یا ثابت وزاید ولا
ینقذون ودفته حکمش بس منون زینة … از فن ونصب الکواکب ص وتشدید دو تا
از عرف در یسمعون وضم تا اندر عجبت … فن وساکن بهر ک و ب دو واو آباؤنا
ینزفون از شین بکسر وثله کسر از ثا وضم … در یزفون ز ن وضم وکسر ذا ترى ی
ف و د والیاس خلف همز وصلش بهر م … فتح از و در ابتدا ورفع الله ودو با
در بیش از صاح و ک و د والیاسین آل … از ملا انی وانی پیش ان شاء این سه تا
از اضافه وان زواید کو لتردین و ضم … در فواق از ف و د مفرد ز مکی عبدنا
نی منون خالصة از لا وغیب یوعدو ن … د وح در قاف د وثقل غساقا دو جا
عرف را در آخر از بصری اخر وصل اتخذ … تا هم از حرف است وفالحق برفع از ن وف
زاید اینجا نیست وثابت مسنی الشیطان جون … لی دو تا بعدی ولی لعنتی پیش از الی

سورة الزمر وغافر

خف امن از ندا در سالما مدست و کسر — حد وجمع عبده از فر کاشفات و ما ونا
کومنون ضره ورحمته نصبش ز ح ست — ضم وکسر وفتح ساکن رفع بعد انذ قضا
شین را جمع مفازة صرف ونون از ک در — تامروني زاید وخف از ملا واین هم بیا
جون ارادن یا عبادي ثابت واني دو لفظ — یا بس از بشر مضاف ان داني وزاید ز ما
حاضر یدعون لا منهم بکافش ها ز ک — در وان او ان ز ثا یظهر بضم وکسر طا
نصب رفع الفساد از نافع وبصري وحفص — اطلع جز حفص رفع وکو منون قلب را
بهرم وح ووصل وضم کسر ادخلوا — صکذ وح بعد از قلیلا ما خطابش کرد ثا
مالي ادعوني لعلي امري واني سه لفظ — باذوني اتبعوني والتلاقي با و لا

از فصلت تا دخان

کسر نحسات است ساکن بهر حا د ویاء وضم — فتح ضم یحشر واعداء رفعش بهر خا
ثمرت جمعش ز عالم شرکائي یا مضاف — خلف ربي ان از ب فتح یوحي نای و ه
یفعلون از عرف حاضر رفع یعلم جون بباست — از ملا بي فاکاین کوکبیر از شین دو جا
رفع یرسل نافع ویوحي سکون فتح یاش — از وي ان کنتم بکسر از شین وا خوب وسزا
در ینشا ینشا از ص ست وکاد ح معتبر — شد عباد از غین رفعش جای عند مرتقي
همز زایدین بن اشهدوا واسکان ز ا — خلف مد از ب دخواند قال قل جدد و صفا
سقفا از ثا و ملا کن ضم وتحریک بضم — اسوره قصر وسکون از حفص وقصر جاء نا
عرف وح را در سلف ضمین شین وکسر ضم — در یصدون ز تخفف الهه تحقیق ثا
در دوم ثالث ز کل ابدال وثابت اولش — تشتهیه تشتهي را عد وصرف ست اشتها
یرجعون غیب دفد وقیله کسر وبکسر — ضم طا از فن وحاضر یعلمون است از ملا
یا جو من تحتي عبادي بس جوادي اتبعون — لي واني ترجمون وفاعتزلن کو در ولا
خفض رفع رب ثا یغلي ز عد ضم اعتلو — کن بکسر از غین وذق انک بفتح از د روا

از سورة الجاثیه تا سورة محمد صلی الله علیه وسلم

کسر رفع از شین دو آیات ولیجري جا مدن — در غشاوه عشوه از فر رفع والساعه ز ف

حسنا احسانا ز کوفي رفع احسن با دو فعل — از تقبل ونتجاوز ضم یا صحد و حکا
با یوفي نلحد ودر لا تري غیب است وضم — جون مساکن رفعش از فن ومضاف اذنابها
تعدانن با ولکني اري اني اخاف — رب اوزعني همین وضم وقصر وکسر تا
تا تلوا باع وح وقصر آسن مکیست — آنفا از ه خلاف وضم وکسر وفتح یا
در سکون املي از ح کر اسرار از عرف — یبلونکم ویعلم ویبلوا ز شعبه یا روا

از سورة الفتح تا والنجم

یومنوا با سه فعلش غیب خوان از ح و د — یاء یؤتیه ز غین وضرا از شین ضم فا
ز و کلام الله کسر وقصر وبصري یعملون — شطاه تحریک دم قصر فازر م را
ویعلمون از د غیب یا یقول از صب وجم — کسراد بار از ندا وقف ینادا از د یا
خلفش وزاید منادي دو وعیدي رفع مثل — صرف وخفض قوم حرف وصاعقه صعقه زد
بصري اتبعنا بجاي اتبعت کسر التت — دوانه فتح رجب ویصعقون از کن سزا
ضم وثقل کذب از ل وتمارونه ز شین — فتح تمرونه کن ودر خشعا کو خاشعا
از فرح وزپیش مکي را مناة شد فزون — همز وکو حاضر از کف یعلمون با غدا
تا بایجاني مضاف وهست زاید هشت لفظ — یوم یدع الداع الی الداع ونذرش کشت ادا

سورة الرحمن عز وجل

رفع ذو والحب والریحان نصب از ک ونون — جرش از شین ضم وفتح یخرج از جح وز ب
کسر ف در منشآت وخلف ص دیا ز شین — در سنفرغ در نحاس خفض رفع از د و ح
ضم در کسر شواظ از غیر د و در نحست — یطمث از بي در دوم س وعکس از بي روا
دز علي تخیر وخلف هر دو جا خوان کاه جمع — ذي الجلال آخر از شامست واوش جاي یا

سورة الواقعة والحدید

خفض رفع حور وعین از فر سکون ضم عرب — صف قدرنا وضم شرب آور از فنا
شذ مواقع موقع از فر قد اخذ کن ضم وکسر — رفع میثاق اش ز ح کل ز شامي معتلا
غیر او لا یوخذ وقطع وبکسر ضم ف ست — انظرونا وز عجب خف نزل کن پیش ما

وز پیش خف دو صاد از د و ص آتاکم است   قصر ح حذف هو پیش الغنی است از ملا

از سورة المجادله تا سورة الملک

تناجون ز حمزه ینتجون وانشزوا   ضم کسر هر دو ص اش خلف واز ع و لما
المجالس مد ن و ز سلی شد یخربون   ثقل ح خلف بکون از ل و رفعش در را
نیست با تانیث نصبش در جدار کو جدر   ثا و کا انی اخاف الله کفتم سا بقا
فتح ضم یفصل از ن و بکسر صاد ثا ست   ثقلش از فکر و بثقل تمسکوا ن ط دی
وز مصالح در متم نون و نصب نورة ست   بالغ امره بعکس ز حفص وانصار از د حا
نون و زاید لام الله است و تخبکم ثقیل   ک وانصاری و بعدی از مضافست این دو تا
ساکن ضم خشب از ح و ز د خف لووا   نافع و کو یعملون از ص اکون نصب ح
در اکن کو خف عرف د نصوحا ضم ص   در تفاوت شین تفوت ضم ساکن بهر د
سحقا آخر تعلمون غیب د اهلکنی   یا معی زاید نذیری چون نکیری این دو یا

از سورة ن تا نوح علیه السلام

خا بضم یزلقونک قبله تحریک و کسر   ح و در یخفی ز شین یذکرون و ما ورا
دل و خلف م و یخرج د سال وا سال مال   رفع نزاعه بنصب در شهادة حفص دا
جمع الی نصب بضم و ضم ساکن شد علم   ود از نافع بضم انی و بیتی با د عا

از سورة الجن تا سورة عرف

ان باواو ز حصا د ش کسر و بالما ز اص   وز ا ان و در ان المساجد فتحش از کل کو جدا
یا یسلکه ز ثا قل انما در قال فت   خلف ضم کسر لام از ل کو در لبدا
کن وطا کسر در وطا ز ح و ک و رب   رفع خفض از عاد و ح ثالثه نصبش ز ظا
نصفه نیز و سکون ضم ثلثی از هشا م   ضم کسر الرجز خفضش کو اذا اذ از عفا
در دبر اد بر ازو مستنفره فتحش ز مال   غیب در ما تذکرون و در برق کسرش ز خا
یذرون است و یحبون از کدح یمنی ز حفص   ص ول و د وا نون سلاسل شان ادا
قصر وقف از ف و زای و خلف م و ه و ع   وز ا وز صد تنوین قواریرا رووا

فهر

قصر در وتفش ز ف تنوین ثانی بهر صا د   وقف این باشد بمد از ل و صاد دائما
ف و ا اسکان و کسر ضم عالیهم کنند   رفع خفض خضر ح و عالم استبرق د نا
کو احد رب السموات است والرحمن جز   کن یشاؤن ز کدح و اقتت واوش ز ح
همزش از غیر و قدرنا ثقلش از د و ا   در جالات جمالت کوز عرف ای یار ما

از سورة النبأ تا والفجر

لابثین قصر ف ولا کذابا خف د ست   ناخره مدش ز صرف و ثقل تزکی ز ها
چون تصدی در عبس از او و نصب رفع ن   تنفعه با فتح در انا صببنا بهر ثا
سجرت جز حد ثقیل و نشرت از حد و شین   سعرت از عام و ضاد اندر ضنین از حد ظا
عدلک خفش ز کوفی یوم لا حد قصر ع   فاکهین و در ختامه خاتمه از س و تی
ضم یصلی ثقلش از د را ک و ضم ترکبن   نا لح و کن خفض محفوظ برفع از جیم و ب
المجید از شین عکس و خف قدر نا ز د ست   یوثرون از ح و تصلی ضم ص و ی و ط
یسمع تذکیر حد ضم از د حا بس لاغیه   رفع از و والوتر کسر از فر فقدر ک را
ثقل و غیب جار فعل از بعد بل لا بصریست   کو تحضون بفتح ضم و مد از بهر ثا
با یعذب یوثق از د فتح و یا ربی دو جاست   یا اکرمن اکرمن یسری و بالوادی سزا

از سورة البلد تا آخر

رفع فک و خفض بعد و کسر مد اطعم است   رفع با تنوین ز غیر حد د و در والشمس فا
در و لا از مال و کسر مطلع از د ترون   در نخستین ضم تسلم ثقل جمع کر و ف
شد عمد ضمتین صرف و یا لیلاف از جمیع   غیر شامی و ز همه ایلاف ولی دین است یا
ها ابی لهب است ساکن بهر مکی ای عزیز   نصب رفع تا حمالت ز عاصم انتها

باب التکبیر

هست سیرابی دل ذکر خدا و ز مقبلی   روض جنة می طلب میکن در آن مرعی چرا
نیست حصن ومولی بهتر ز ذکر حق ولی   خیر اجر ذاکران قاری قرآن را جزا
افضل اعمال حال الرتحال و حل او ست   یعنی اندر ختمه اورا ابتدا در انتها

ازبي والنّاس خوان الحمد تا المفلحون   كافضل اعمال آمد این بقول مصطفی

مكیان تا آخر النّاس از قرب ختم شان   هشت تكبیر آید از بي زختم والضحی

نزد بعضی ز آخر واللیل وكن در وصل كسر   ساكن وتنوین ونبود مدّه در مانند ما

غیر این اعراب شان جاري بحال خود بود   لفظ آن الله اكبر باز تهلیلش روا

هر بزي كرد نقل ابن الحباب وفارس این   بعضي از قنبل بتكبیر ند قایل در ادا

فرد

خوان زبزي فتح یالي دین با تهلیل ویا   ساكن وتكبیر باهم در خلاف این مرتضا

ذكر وقف ووصل تكبیر

احتمالیست در تكبیر نزد عالمان   كان ز بدء سوره یا ز آخر بود هر دو دما

هشت وجهش مقتضی وغیر جایز این بود   وصل كل ووقف بر میم الرحیم این بي سزا

وقف قبل وبعد تكبیرست ووصل الرحیم   قطع كل ووصل كل این هر سه جایز نزد ما

ور بود ز آخر با آخر وصل وبر تكبیر وقف   بادو وجه وصل ووقف الرحیم است اقتضا

وصل كن با بسمله در الرحیم آورد دو وجه   وین دو خوان با وقف آخر گر بود از بدء ما

ذكر طریق جمع الجمع

عادة قراءت جمع جمله در یک ختم وگوي   كلمه كلمه لیک بر موقف خیار ومجتبي

مبدا ومقطع رعایت كن مكن تركیب بد   عطف كن اقرب باقرب واختصار واكتفا

باب مخارج صفات وحروف وبیان تجوید وبیان وقوف

در موازین وصفات حرف وتجوید ووقوف   شد بقول جهبذان وناقدانم اقتدا

نزد حذاقست هفده مخرج اوّل حرف مدّ   هر سه جوفي وهوایی اند وآیند از هوا

ز ابتداي حلق همزه وها والف وین یک بخلف   وز وسطع است وح بس غین وخ از انتها

قاف از اقصاي زبان وفوق وبستر ك گوي   وز میان هر دو آید حرف جیم وشین وي

ضاد آید از كنارش تا بدندانهاي آس   وز چپ اكثر آید واز راست هم باشد روا

لام از طرف زبان تا منتها گو وز خنک   شیب آن نون است وبستر داخل ظهرست را

بلغ

یعنی وجري دقطرب این سه یک مخرج نهند   سیبویه وحاذقان كردند مخرجشان جدا

وز كنارش تا بن دندان بالا دان طا د ت   وز كنارش وز سر دندان سه ظا وذال وثا

وز كنارش وز میان هر دو دندان دان صفیر   وز لب زیرین ودندان زبر گو حرف ف

وز دو لب م است و واو و ب وغنه مخرجش   بیني دانست مخرج وصفش آرم بر ولا

جهر ورخو ومستفل چون منفتح گو مصمته   كسف شخص خثه مهموسه دان این حرفها

بس شدیده قط اجد كتب است وحرف لن عمر   بین رخوت وشدیده وا ي از بعضي كذا

خص ضغط قظ بود مستعلیه بس مطبقه ست   صضطظ وبس مذلقه آن فر من لب نما

ص وزاي وس صفیر وقلقله قطب جد ست   منحرف لام است ور تكریر حرف را

كو تفشي شین را واستطاله ضاد راست   شد ا هاوي وآوي علّه واین باها خفا

واو ویا ساكن ماقبل مفتوح است لین   حرف زاید هست لا انسیتموه اي باوفا

حرف شمسي در س و ذ ذ ش ولثه در لام ال   مدغم وكن غنه در تنوین ونون ومیمها

خواندنت جایز بتحقیق وبتدویر وبحدر   لیک با تجوید وبا ترتیل شد لانم ترا

در تلاوة حلیه است ودر قراءة زینت است   خواندن تجوید وكردن حق هر حرفي ادا

از مخارج وز صفات وردّ هر یک ز آن باصل   بي تكلف گفتن انبر انتراق والتقا

مستفل را گو رفیق وهمزها نیز والف   مثل الله وجا الحمد واعوذ واهدنا

لام لله وعلي الله وجو میم مخمصه   بن مرض چون باء بسم وباطل وبرق جوحا

در احطت وحصحص روشن كن اطباق احطت   چون بسطت لیک نخلقكم بخلف آور جدا

ساكن سبحه فاصفح عنهم وقالوا وهم   همچو في یوم وبزغ پیش قلوب وقد ترى

كن بیان چون در جعلنا لام والمغضوب غین   تبتغوا باشتغفن وقسط وقطرا استطعما

میم ساكن نزد با مختار قوم اخفا بود   غیر این مظهر حذر كن ز اختفا باواو وفا

باز حفظ وكظم وظهر وظهر وعظم وظلم وظفر   چون عظیم والظفر وظمآن وایقاظ است ظا

باغلیظ است اشظار اظهار وتظاهر شواظ   لفظ وظن وظعن وظلمات وظهور آن جو لظى

ظل ظانه جا لظلوا بافضلوا ظلّتم است   ظلت ظلت كو فیظللن نظل در دو جا

ظلّ وجهه بين وظا در كنتَ فظّا بس عضين — با نقيض وغيض هود آمذ بضاد وحظّها

ظاست جز ماعون وبخرد خافيه والمحتظر — ظا جو محظورا دراسرا ناضرة پيش از الى

نضرة دهر والنعيم آمذ بضاد وخلف ظن — رفت در تكوير وبشنو حكم وقف وابتدا

وقف آيذ تام وكافي وحَسَنْ آنست نام — كاندران نبوذ تعلّق با مضيّ وما اتى

در تعلّق معنوي باشذ بوذ كافي وز آن — ابتدا ووقف بر آن نيك آيذ مطلقا

در تعلّق لفظيست آن دان حَسَن وتفش حَسَن — وابتدا نبوذ حَسَنْ جز آيه كاندر آن سزا

وقف بر غير تمام آيذ قبيح وعَوْد از آن — لازم آيذ كر كنذ آن وقف وقفا ابتلا

وقف واجب يا حرام اندر كلام الله نيست — وابتدا ووَقْف بذ كردن بقصد آن مُفتَرا

وقْف وقَطْعت از قُراة هست بر آية نكو — قِصّه كر آخر بوذ اَوْلىَ ست آن ومُقتَفا

هرچه آن در شاطبي بوذ از خلاف قاريان — با ضرورات ونُكات زايذ از آن در علا

در مه ذي قعده سال هشتصد وبيست وچهار — يافت آن در هفتصد وهشتاد وسه بيت اجتلا

داد عَوْن حق مدد شذ مُنتَظِمْ در سِلك نظم — دُرّ دُرج مخزن پُرْ زينت وزيب وبها

اي خداوند رحيم واي كريم پُرْ كَرَم — فضل ورحمت كُنْ بما وعفو كن ذَنْبْ وخطا

نفع اين كن مُتّصل بر هر وضيع وهر شريف — ضايعش مكذار وكُنْ اين موجب عفو ورضا

جان از ايمان ده فروغ ودل از ايمان كن مُنير — منزلات وقربتم ده جنّتِ خُلْد ولقا

هر ثواب وهر جزايي كان بر اهْلُ الله خاص — كردهٔ مخصوص مخصوصم بآن كن در جزا

جُود وفيضت بي شمار وبحر فضلت بي كران — قطرهٔ مارا تمام ونُقطهٔ زابرِ عُطا

شذ بحمد الله ربّ العالمين اتمام اين

با صلوة وبا سلام بهترين انبيا